



«ماجراجای نیمروز: رد خون» قسمت دوم از فیلم سینمایی «ماجراجای نیمروز» به کارگردانی محمد حسین مهدویان و تهیه کنندگی سید محمود رضوی است که فیلمنامه این فیلم توسط حسین تراب نژاد و ابراهیم امینی نوشته شده است. روایت کلی این فیلم پیرامون اتفاقات پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد است. بازیگران «ماجراجای نیمروز: رد خون» عبارتند از: هادی حجازی فر، بهنوش طباطبایی، محسن کیایی، هستی مهدوی، حسین مهری، مهدی زمین پرداز، امیراحمد قزوینی و جواد عزتی. به بهانه حضور این فیلم در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر گفت و گویی با شهرام خلیج؛ چهره پرداز این اثر، داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



زهره سادات مصطفوی گفت و گو

شهرام خلیج

از «ماجراجای نیمروز: رد خون» به «صبا» می‌گویید

نظرات مثبت برای من جایزه است.



شخصی شما در این باره چیست؟
 بله. صددرصد همین طور است. این مسئله بزرگ در پروژه «معمای شاه» برای من وجود داشت. مردم کاملاً شخصیت‌ها را می‌شناختند و با آن‌ها آشنا بودند. در آثار تاریخی خیلی از شخصیت‌ها تخیلی هستند اما در آوردن آثاری که مردم آن‌ها را به چشم دیده‌اند برای ما بسیار سخت است. البته این موضوع به نظر کارگردان و میزبان شبیه‌سازی او به افراد واقعی بازمی‌گردد.

آیا بازیگران «ماجراجای نیمروز: رد خون» از نظر فیزیکی و فرم صورت با ایده‌های اجرایی شما هماهنگ بودند؟
 تا حدودی. ما در «ماجراجای نیمروز: رد خون» چند شبیه‌سازی بیشتر نداشتیم که باز هم تمرکز چندانی روی آن‌ها نبود مثلاً ما روی شبیه‌سازی شهید صیاد شیرازی اصلاً تمرکز آن چنانی نداشتیم. به‌طور کل کار مهدویان به‌گونه‌ای است که روی شخصیت خاصی تمرکز ندارد و کل فیلم خیلی مهم است و این ویژگی از نظر من بسیار مهم و خوب است.

شما فکر می‌کنید جشنواره فیلم فجر به‌طور کل می‌تواند باعث پیشرفت هنرمندان در همه شاخه‌های سینمایی بشود آیا در این زمینه راهی باز خواهد شد خصوصاً برای جوانان یا خیر؟
 صددرصد این طور است. خصوصاً برای بازیگران، زیرا فیلم آن‌ها در جشنواره مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت دیده می‌شود. این دیده شدن چه از لحاظ مثبت و چه منفی خیلی مهم است و باعث پیشرفت و دیده شدن آثارشان می‌شود.

اگر نکته یا مسئله‌ای در رابطه با جشنواره فیلم فجر وجود دارد به‌عنوان سخن پایانی بفرمایید.
 من فقط یک خواهسته‌ای دارم به‌عنوان عضو کوچک خانواده بزرگ سینما. خیلی از افراد امیدشان به این جشنواره است و خیلی در بهبود راهشان تاثیر دارد. من پیش از این از اهمیت جایزه جشنواره اطلاعات کاملی نداشتم اما چند سالی است که می‌بینم افراد از عدم دریافت جایزه ناراحت شده و ناامید می‌شوند. خواهش من این است تا آنجایی که می‌شود هر تعداد فیلم در جشنواره فیلم فجر حاضر شود. برای کارگردان یا عوامل آن فیلم جایزه‌اهمیتی ندارد ولی حضور در بخش جایزه جشنواره فیلم فجر یک قوت قلب بزرگ است.

برای هر کسی خیر! مثلاً سعید ملکان شش جایزه از جشنواره دریافت کرده است و دیگر برای او اهمیتی ندارد که باز هم جایزه بگیرد یا نگیرد. خود من نیز در سن و سالی قرار دارم که دریافت جایزه اهمیت چندانی در روند کاری‌ام نخواهد داشت و کار خود را به درستی انجام می‌دهم ولی برای جوانی که کار خوبی به جشنواره ارائه کرده است دریافت نکردن سیمیرغ می‌تواند ضربه بزرگ روحی برایش باشد و به‌طور کل ناامید شود.

همان طور که شما طراحی گریم فیلم «ایستاده در غبار» را انجام داده‌اید، در این اثر جدید از «ماجراجای نیمروز» تا چه اندازه به قالب‌های سابق بازگشته‌اید و تا چه اندازه روند کاری خود را بروز کرده‌اید؟
 به هر حال برخی از تکنیک‌ها ثابت است و نمی‌شود گفت هر سال تکنیک‌هایی جدیدی به وجود می‌آید. اما در روند کار دست‌گیرمور روان‌تر می‌شود و در این مورد تغییرات خاصی رخ نمی‌دهد. اما در مواردی مثل متریا ل‌ها برای نشان دادن زخم‌های صورت و غیره سال به سال پیشرفت وجود دارد. به‌طور کل از زمانی که ما «ایستاده در غبار» را کار کرده‌ایم متریا ل‌ها کار بردی در کارمان به‌روزتر شده است و ما هر سال چیزهای جدیدی در این حیطه یاد می‌گیریم.

شما تا چه اندازه در این کار چالش و دشواری داشته‌اید و از نظر شما کار تاریخی بیشتر دشوار است یا آثار این‌چنینی و دفاع مقدسی؟
 کارهای تاریخی چارچوب‌های خاص خود را دارد و از نظر من خیلی سخت نیست. درست است که کار زیادی می‌برد و تمیز بودن کار خیلی مهم است اما به‌طور کلی فیلم‌های خاص مثل این اثر خیلی مورد توجه است، چه از لحاظ داستان و چه اتفاقات رخ داده در فیلم. افراد و رویدادها به‌طور کل باید حقیقی باشند و حجم کار بسیار برای ما بالا بود. مثلاً در یک صحنه باید پنجاه نفر برای کار گریم می‌شدند و در ظرف مدت کوتاهی باید آن‌ها را خون و زخمی می‌کردیم. از این نظر «ماجراجای نیمروز: رد خون» بسیار سخت بود ولی نسبت به آثار تاریخی اصلاً قابل مقایسه نیست.

در آثار تاریخی شما تا حدود زیادی از روند ذهنی و خلاقیت خودتان کمک می‌گیرید. اما در آثار معاصر افراد باید به همان صورت و با همان تیپ دیده‌شده از سمت مردم باشند که هستند تا مخاطب به خوبی با آن‌ها ارتباط برقرار کند. نظر می‌شود؟

تا آن جایی که من اطلاع دارم در «ماجراجای نیمروز: رد خون» عملیات مرصاد روایت می‌شود. شما تا چه اندازه به مستندات، تصاویر و فیلم‌ها رجوع کرده‌اید و اگر برای این موضوع مطالعه و تحقیقی داشته‌اید تا چه اندازه به پیش‌برد کارتان کمک کرده است؟
 به هر حال ما تا حدودی نسبت به این موضوع اطلاعاتی داشتیم و خود من در منطقه عملیات مرصاد سرباز بودم. من چیزی حدود بیست ساعت در این مورد فیلم دیدم و این بیست ساعت به همراه اطلاعاتی که داشتم در این زمینه بسیار به من کمک کرد تا فضای چهره‌های افراد در آن زمان را بسازم.

شما برای فیلم «ایستاده در غبار» اولین ساخته محمد حسین مهدویان، کاندیدای سیمیرغ شدید و جایزه بهترین چهره پرداز را از جشن خانه سینما دریافت کردید. فکر می‌کنید امسال هم کاندیدای سیمیرغ بشوید؟
 من مدتی به جشنواره فجر اعتقاد جایزه‌ای نداشتم. جشنواره فجر به هر حال یک جشنواره است و یک جشنی است که برای پیروزی انقلاب و فیلم‌های سینما در نظر گرفته شده است. خودم اعتقادی نداشتم که صرفاً برای جشنواره و جایزه کار کنم. اما وقتی کسی به این موضوع فکر می‌کند به این نتیجه می‌رسد که جشنواره فجر تا چه اندازه روی سینمای ایران تاثیر دارد؛ این جشنواره عامل پیشرفت و یا پسرفت هر اثری می‌شود و این خیلی موثر است. جشنواره فجر می‌تواند یکی را خیلی راحت ببرد بالا یا بیاورد پایین. برای مثال یک نفر چند سال کار انجام می‌دهد و آن دیده نمی‌شود و این ضربه بزرگی را به همه عوامل آن فیلم در همه رشته‌ها وارد می‌کند. من اصلاً نمی‌خواهم فکر کنم که در این فیلم موفق می‌شوم یا خیر. فیلم اثر موفق است و کسانی که فیلم را دیده‌اند و نظرات خود را ارائه داده‌اند بدون استثنا از گریم‌های افراد تعریف کرده‌اند و همگی گفته‌اند که چقدر گریم‌ها فوق‌العاده است اما به این دلیل که فیلم خوب است و کار من نیز دیده شده، الزامی برای دریافت سیمیرغ نیست و من دلم نمی‌خواهد با نگرفتن احتمالی سیمیرغ ضربه روحی بخورم. به‌طور کلی این‌که نظرات درباره گریم مثبت باشد برای من جایزه است و این یعنی من کارم را به درستی انجام داده‌ام.

از نظر شما دریافت سیمیرغ باعث بهبود روند کاری هنرمندان می‌شود؟

آقای خلیج یکی از ویژگی‌های بارز کارهای شما شبیه‌سازی است. شما در بحث شبیه‌سازی بسیار ماهرانه پیش‌رفته‌اید و ما شاهد این طراحی و اجراهای عالی‌تان بوده‌ایم. در «ماجراجای نیمروز: رد خون» تا چه اندازه به این موضوع توجه شده و سعی شده است که بحث شبیه‌سازی به خوبی صورت بگیرد؟
 از نظر من زیاد این اتفاق نیفتاده و تمرکز بخصوصی روی این قضیه صورت نگرفته است. طبق گفته‌های شما که کار من شبیه‌سازی است باید بگویم که گریم تا حدودی به شبیه‌سازی وابسته است اما شبیه‌سازی‌های من که از نظر مردم هم بسیار خوب بوده این سوءتفاهم را پیش می‌آورد که من شبیه‌ساز خوبی هستم در حالی که گریم‌هایی که در آثار مختلف انجام داده‌ام خیلی بیشتر از شبیه‌سازی‌های کارنامه کاری‌ام است. بالاخره این اتفاق افتاده و من فکر می‌کنم من فقط شبیه‌سازی بلد نباشم و در بحث گریم نیز به همان اندازه مهارت دارم.

آیا در کار شما عوامل دیگر مانند نورپردازی و تصویربرداری تاثیر دارد یا خیر؟ و این موارد تا چه اندازه می‌تواند باعث نمود بیرونی کار شما شود؟
 مسلماً یک ارتباط منسجمی در میان عوامل پشت‌صحنه وجود دارد و این مسئله باعث انسجام فیلم خواهد شد چه طراح نور، چه طراح لباس و حتی کارگردان. این ارتباط خیلی مهم است اما زاویه دوربین را کارگردان مشخص می‌کند. زمانی که ما یک شبیه‌سازی می‌کنیم در هر زاویه‌ای قابل نمایش نیست، گریم لو داده شده و خراب می‌شود. از نظر من در درجه اول کارگردان باید زاویه در دست را پیدا کند و بعد از آن فیلمبردار با نورپردازی کار او را تکمیل کند. البته برخی از فیلمبردارها این موضوع را قبول نمی‌کنند و ادعا دارند که دیگر عوامل باید کارشان را به درستی انجام دهند ولی خیلی از دوستان در این باره با ما راه می‌آیند و به خوب شدن نتیجه کار می‌اندیشند. در این کار برخی از همکاران با ما همکاری می‌کنند و برخی دیگر نه!

آیا این تعامل در میان عوامل «ماجراجای نیمروز: رد خون» وجود داشت؟
 در «ماجراجای نیمروز: رد خون» تعامل میان همه عوامل بسیار بود، باید دیگر بی‌نهایت دوست بودیم و امکان نداشت هر کدام از همکاران موضوعی را از کارگردان بخواهد و او به آن مسئله فکر نکند و در صورت منطقی بودن بدان عمل نکند.